

دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سوره مسد

نوشته: آری ربین | ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا

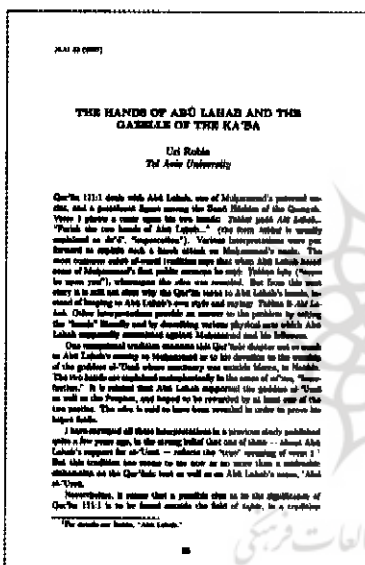
آیه نخست سوره مسد درباره ابولهب عموی پیامبر و یکی از چهره‌های بانفوذ بنی هاشم از قبیله قریش است. این آیه نفرینی متوجه دستان ابولهب می‌کند: **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ** «نابود باد دو دست ابولهب» (**تَبَّتْ** را معمولاً به معنای نفرین می‌دانند). در بیان علت چنین حمله سنگینی علیه عموی پیامبر، تفاسیر متعددی ابراز کرده‌اند. معروف‌ترین روایت اسباب‌النزول چنین می‌گوید که وقتی ابولهب نخستین دعوت علنی پیامبر را شنید، به وی گفت: **تَبَّأَلْكَ**، (لعنت بر تو) و سوره مسد ناظر به همین ماجرا نازل شده است. اما از این داستان روشن هم باز به خوبی بر نمی‌آید که چرا قرآن کریم به جای اشاره به خود ابولهب و گفتن **تَبَّأ** **لأبي لهب**، دستان او را لعنت می‌کند. دیگر تفاسیر چنین پاسخ می‌دهند که «دست‌ها» کاربردی ادبی دارند و هم از این رو، به توصیف اعمال فیزیکی متعدد ابولهب علیه پیامبر و اصحاب وی می‌پردازند.

در این میان، روایتی خاص و استثنایی داریم که بیش از آنکه این سوره را با دشمنی ابولهب علیه پیامبر پیوند زند، موضوع را به توجه وی در عبادت بت «العزى» مرتبط می‌داند که معبدش خارج از مکه، در نخله واقع بود. روایت یادشده تعبیر «دو دست» را نماد یا استعاره‌ای از «نعمت» می‌شمارد. نقل است که ابولهب هم از بت «العزى» و هم از پیامبر

* Uri Rubin, «The Hands of 'Abū Lahab and the Gazelle of the Ka'ba», *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 33 (2007) pp. 93-98.

دستان ابولهب و غزال کعبه ۶۱ □

جانبداری می‌کرد و امید بسته بود تا دست‌کم، یکی از این دو جانب، او را به بر خور داری برسانند. بنابه این روایت، سوره مسد در مقام بیان تباهی امیدهای ابولهب نازل شده است. من در مقاله‌ای که سالها پیش منتشر کردم، ضمن مرور و بررسی کامل تمام این تفاسیر، اعتقاد جازم یافته بودم که همین روایت اخیر - که به حمایت ابولهب از «العزّی» اشاره دارد - معنای «واقعی» آیه نخست را می‌نماید.^۱ اما اکنون این روایت هم از نظر من چیزی جز پردازشی تفسیری در باب متن قرآنی و تبیینی از علت نامگذاری ابولهب به عبدالعزّی نیست.



با تمام این احوال، گمان می‌کنم راه حل ممکن برای یافتن معنای آیه نخست سوره مسد را باید خارج از حیطه متداول تفسیر، در روایتی یافت که تاکنون در مباحث مربوط به تفسیر سوره مسد مورد توجه قرار نگرفته است. این روایت خاص را می‌توان «روایت غزال» نامید. کامل‌ترین نقل آن را ابن حبیب (م ۲۴۵ق) در *مُتَنِّی* خود آورده است.^۲ روایت می‌گوید که ابولهب در جنایتی مشارکت کرده بود که در مکه دوران جاهلیت بلوایی بزرگ ایجاد کرد. او و رفقای هم‌پیماله‌اش - که نامهایشان در گزارش آمده است - دست به

هتک حرمت کعبه زدند. ایشان بنابه این نقل، هر از چندی در خانه *مُقَیْس* بن عدی از تیره بنو سَهْم از قریش گردهم می‌آمدند. *مُقَیْس* دو کنیز آوازه‌خوان داشت که کارشان سرگرم ساختن مهمانان وی در بزم‌ها و شرابخواری‌هایشان بود. از قضا روزی آنان بی‌پول شدند و نتوانستند دیگر شرابی تهیه کنند؛ لذا ابولهب پیشنهاد داد غزالی طلایی را که پیشترها پدرش *عبدالمطلب* به کعبه اهدا کرده بود بدزدند. نقل است که *عبدالمطلب* این غزال را هنگام حفر

۱. تفصیل آن را در مقاله من با این عنوان ببینید:

Rubin, Uri, 'Abū Lahab and Sura CXI,' *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 42 (1979) pp. 13-28.

۲. ابن حبیب، *مُتَنِّی*، ص ۵۹، نیز نک. تفسیر او بر دیوان *حسان*، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۲۷.

[مجدد] چاه زمزم از درون زمین یافته بود.^۱ با این حساب آنان به کعبه رفتند و آن غزال نفیس را با استفاده از تاریکی شب دزدیدند، تکه تکه‌اش ساختند و بین خود تقسیم کردند؛ بخشی را به دختران آوازه‌خوان دادند و با باقی‌اش شراب خریدند. قریشیان با اطلاع از مفقود شدن غزال، ناراحت شدند و در این میان عبدالله بن جدعان بسیار خشمگین بود. وخامت اوضاع و بزرگی جنایت را از اینجا می‌توان حدس زد که قریشیان از این غزال با تعبیر «غزال رَبِّکُمْ» یاد کرده‌اند.^۲

سرانجام دسته‌ای از بنی‌هاشم (ابوطالب، عباس و دیگران) که متعلق به «حلف الْمُطَّیَّبُونَ» بودند، دزدان را تعقیب و دستگیر کردند. اعضای «حلف الْمُطَّیَّبُونَ» از اتحاد رقیب یعنی «حلف الْأَحْلَاف» (که مَقْتِس، صاحب کنیزان آوازه‌خوان و یکی از اعضای بنو سَهْم از ایشان بود) خواستند تا دزدان را با قطع دست‌هایشان به مجازات برسانند. نهایتاً «حلف الْأَحْلَاف» با پرداخت فدیة جایگزین به ابوطالب و زبیر، از فرزندان عبدالمطلب – همان اهداکننده غزال به کعبه – تنی چند از دزدان را رهایی بخشیدند؛ چندتن از دزدان گریختند و سالها بعد در جنگهای قریش علیه پیامبر به قریش پیوستند؛ و باقی‌مانده شرکت‌کنندگان در ماجرای هتک حرمت کعبه مجازات شدند و یک دست هر کدامشان مطابق قانون قریش قطع شد.

اما ابولهب در این میان با توجه به جایگاه ممتازش دست خود را – بنابه این نقل – نجات داد.^۳ بنابه نقل ابن حبیب، دایی‌های وی از قبیله خزاعه، مصنوعیت وی را تأمین کردند. وی در کتاب خود بیتی را نقل می‌کند که در آن اشاره‌ای به موضوع رهایی ابولهب از مجازات آمده است: «آنان جان یکی از بزرگان عبدمناف [= ابولهب] را حفظ کردند، همان هنگام که تیغ تیز شمشیر بر بالای انگشتان دست وی می‌چرخید.»^۴ گفتنی است که ابولهب گاه با عنوان «سارق

۱. در این باب نک. مقاله زیر از جرالد هاو تینگ:

G.R. Hawting, «The disappearance and rediscovery of Zamzam and the 'Well of the Ka'ba',» *BSOAS* 43 (1980), 44-54.

روایات دیگر اظهار می‌دارند که چون اردشیر، پادشاه ایران شهرت کعبه را چونان مکانی برای زیارت شنید، این غزال را به کعبه اهدا کرد. نک. عسکری، اوائل، ص ۳۵. برای بحث بیشتر، مقاله من با عنوان «... Ka'ba» ص ۱۱۵-۱۱۷ را ببینید.

۲. ابن حبیب، مُتَّق، ص ۶۳.

۳. عسکری، اوائل، ص ۳۵.

۴. ابن حبیب، مُتَّق، ص ۷۰.

غزال الکعبه» شناخته می شده است.^۱

در منابع دیگر هم اشاراتی به این ماجرا می توان یافت. بلاذری (م ۲۷۹ ق) نقل مختصری از این حادثه^۲ را همراه با اشاراتی اجمالی به برخی از سارقان ذکر کرده است.^۳ یکی از اینان یعنی ابوالهاب بن عزیز دارمی [از قبیله تمیم] را ابن حزم (م ۴۵۶ ق) چنین توصیف می کند: «یکی از کسانی که همراه ابولهب و یارانش غزال کعبه را دزدیدند.»^۴ ابن الکلبی (م ۲۰۴ ق) هم با تصریح به نام مَقْتِس، صاحب کنیزکان آوازه خوان، می گوید غزال کعبه را در خانه وی تکه تکه و تقسیم کردند.^۵

مسعودی هم از ماجرا اطلاع داشته است. مطابق نقل وی، حادثه سرقت غزال از کعبه، چند سال پیش از بعثت پیامبر، در زمانی روی داد که خانه خدا در اثر سیل خراب شده بود.^۶ در آثار ابن اسحاق (م ۱۵۰ ق)^۷ و ابن سعد (م ۲۳۰ ق)^۸ نیز سخن از گنجی به میان آمده که از کعبه به سرقت رفته است.

تصویری دقیق از ابعاد و اهمیت این جنایت را، از این خبر می توان به دست آورد که می گوید پیمان موسوم به حِلْفُ الْفُضُول در واکنش به «ماجرای سرقت غزال از کعبه» پدید آمد.^۹ این پیمان که بنی هاشم و برخی دیگر از تیره های قریش در آن حضور داشتند، در خانه عبدالله بن جدعان بسته شد تا جایگزین دو پیمان قبلی به نامهای حِلْفُ الْمُطَيَّبُونَ و حِلْفُ الْأَحْلَاف شود. هدف از انعقاد این پیمان، دفاع از ارزشهای اخلاقی و اقدام علیه ظهور

۱. ابن قتیبه، معارف، ص ۵۵. نیز نک. حلبی، سیره، ج ۱، ص ۳۵.

۲. بلاذری، أنساب، ج ۴، ص ۴۱۴-۴۱۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۴۰۱ (الحارث بن عامر بن نوفل)؛ ج ۱۲، ص ۵۴ (ابوالهاب بن عزیز).

۴. ابن حزم، جمهرة، ص ۲۳۲.

۵. ابن الکلبی، جمهرة، ص ۱۰۱.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸.

۷. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۸. ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۱۴۵. درباب گنج کعبه نگاه کنید به مقاله زیر از مایکل لیکر:

Michael Lecker, «Was Arabian idol worship declining on the eve of Islam?», in idem, *People, tribes and society in Arabia around the time of Muhammad* (Aldershot: Ashgate, 2005), no. III, pp. 12-13.

۹. ابوالفرج، أغانی، ج ۱۶، ص ۶۷.

هرگونه بی‌عدالتی در مکه صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی مجرمان بود.^۱

روایت غزال به ابوابی از کتب اسلامی مرتبط با بحث احکام قطع دست دزد نیز راه یافته است.^۲ ابن حبیب می‌گوید تنها کسانی که دستشان به جزای سرقه غزال از کعبه قطع شد، عبارت بودند از: مُلَیِّح بن شَرِیح از بنی عبدالدار قریش و مِقْتِس.^۳

روایت غزال کاملاً غیر قرآنی است و به کلی از نزول سوره مسد بیگانه است. به عبارت دیگر، بیشتر از آنکه بوی این روایت از آیه نخست سوره مسد به مشام برسد، باید گفت پیشترها، قبل از آغاز رسالت پیامبر در میان مردم متداول بوده است. فی‌المثل حسان بن ثابت، شاعر پیامبر ضمن اشاره به روایت غزال، آن را چونان خاطره‌ای معروف از جاهلیت می‌شمارد. وی در برخی ابیات ثبت‌شده در دیوانش، خطاب به یکی از سارقان (الحارث بن عامر) کرده، از او می‌خواهد که غزال دزدیده‌شده را بازپس دهد.^۴

بنابراین چندان دشوار نیست که بپنداریم دو آیه نخست سوره مسد – با مضمون داستان ابولهب – را می‌شود، و حتی باید، اشاره‌ای به فضای داستان غزال دانست که احتمالاً برای نخستین مخاطبان قرآن شناخته شده بوده است. معنای ضمنی این آیات ظاهراً چنین است که حتی اگر ابولهب یک بار حرم مقدس الهی را هتک حرمت کرد و از مجازات معمول برای دزدی گریخت، خداوند چنین مقرر داشته است که عن‌قریب دو دستش به جزای شایسته‌ای برسند (آیه ۱)؛ این بار نه جایگاه ممتاز خانوادگی، نه مال یا هیچ‌کرده‌ او نتواند وی را رهایی بخشد (آیه ۲). چنین برداشتی از سوره مسد یعنی سوره مذکور به مقطع تاریکی از زندگی ابولهب در جاهلیت اشاره دارد، که آن روزها وی با تکیه بر قدرتش گستاخانه علیه خداوند اقدام می‌کرد و به هتک حرمت غزال – عبدالمطلب – جدّ پیامبر و پدر خودش – می‌پرداخت. این خاطره کهن با شروع دشمنی ابولهب علیه پیامبر بار دیگر زنده شده، و سوره مسد آمده است تا گناهان و جرایم گذشته و امروز او علیه خداوند و فرستاده‌اش را محکوم

۱. نک. مقاله «حلف الفضول»، نوشته شارل بلا، در دائرةالمعارف اسلام، ویراست دوم (E12).

۲. عسکری، اوائل، ص ۳۴-۳۵.

۳. ابن حبیب، مُتَمَّق، ص ۴۲۱؛ همو، مُخَبَّر، ص ۳۲۸.

۴. حسان، دیوان، ج ۱، ص ۱۳۵، ۳۷۰. نیز نک: ج ۱، ص ۲۱۳ که در آنجا ابوالهباب را مخاطب خود قرار داده است. نیز نک: ابن حبیب، مُتَمَّق، ص ۶۹ و قس با بلاذری، أنساب، ج ۱۲، ص ۵۴.

چرا نمی‌توان در منابع تفسیری اشاره روشنی یافت که ما را از سوره مسد به یاد روایت غزال اندازد؟ به نظرم پاسخ ساده است. پس از تثبیت و جاافتادن الگوهای تفسیری، این اندیشه که قرآن شاید سرعت گذشته از کعبه و هتک حرمت غزال طلایی را گناهی بزرگ دانسته است، دیگر چندان مقبول و مناسب نبود. عالمانی که دانش رسمی تفسیر را شکل دادند، بیشتر خود متأثر از اندیشه‌های بت‌شکناهی بودند که طی سده نخست هجری جاافتاده بود. مطابق این اندیشه‌ها، تمام مجسمه‌ها و تصاویر از موجودات زنده بایست از درون کعبه محو می‌شد. نقل است که پیامبر نیز خود با پارچه‌ای خیس تصاویر جاهلی را از درون خانه خدا زدود.^۲ با غزالی طلایی، حتی اگر دیگر در کعبه هم نباشد، چندان بیش از این تسامح صورت نمی‌گرفت. بنابر برخی روایات، پیامبر به همسرش ام سلمه دستور داده بود خود را از چنین غزال طلایی مشابهی خلاصی بخشند و آن را صدقه دهد.^۳

از این منظر و در فضای بت‌شکناهی [پس از اسلام] محو غزالی طلایی از کعبه، حتی به طریق دزدی، دیگر آن اندازه که مکیان جاهلی می‌پنداشتند، گناه بزرگی نبود؛ از این رو، مفسران قرآن نمی‌توانستند ماجرای غزال ابولهب را به منابع تفسیری بازگردانند. در بیان اسباب نزول سوره مسد، ابولهب را باید با گناهان دیگر بیوند می‌زدند که بیشتر با الگوی رایج مخالفت مستقیم علیه پیامبر تطابق داشته باشد. اقوال تفسیری‌ای که مفسران قرآن تمایل به ثبت و ضبط آنها داشته‌اند، انواع تفاسیل و ریزه‌کاری‌های تفسیری در باب «دستان ابولهب» است. با این حساب، سوره مسد از تمام زمینه‌ها و پیوندهای ماقبل اسلام جدا می‌شود و صرفاً به اختلاف میان پیامبر و ابولهب اکتفا می‌یابد.

۱. مؤید دیگری برای این حدس من (که می‌گویم ملامت قرآن نسبت به ابولهب اشاره به قصه غزال دارد) از اینجا برمی‌آید که حسان بن ثابت نیز وقتی یکی از دزدان را مخاطب قرار می‌دهد، وی را با تعبیر «تَبْأیه نفرین می‌کند (حسان، دیوان، ص ۱۳۵، سطر ۵؛ ص ۳۷۰، سطر ۱۱).

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۴، ش ۸۱۱؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ش ۶۴۸؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۷۷. دو نمونه از پژوهشهای مربوط به فضا و زمینه‌های بت‌شکناهی (که چندان توجهی هم به روایات اسلامی در این باب ندارند)، مقالاتی از پاتریشیا کرونه و کینگاند که مشخصات کتاب‌شناختی آنها از این قرار است:

Patricia Crone, «Islam, judeo-Christianity and Byzantine Iconoclasm,» *JSAI* 2 (1980) 59-95;

G.R.D. King, «Islam, Iconoclasm, and the declaration of doctrine,» *BSOAS* 48 (1985) 267-77.

خلاصه کلام آنکه، بحث ما در این مقال کوشید از گفت و گویی ضمنی میان قرآن و برخی روایات معروف در جاهلیت پرده بردارد. این روایات از آن رو نتوانسته اند به جوامع تفسیری راه یابند که اندیشه های (بت شکنانه) تازه و شکل گرفته در صدر اسلام آنها را با تفاسیر مقبول و متداول از قرآن بی ارتباط ساخته است. نتیجه فرعی و آموزنده بحث ما این شد که قدیم ترین خاستگاه های ادبی برای - دست کم - برخی فقرات قرآن، در واقع ریشه در مکه دوران جاهلی دارد و نه هیچ جای دیگر.

□

منابع

- أبو الفرج الاصفهانی، کتاب الأغانی، ۲۰ جلد، قاهره، ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۹۶. افسس بیروت، ۱۹۷۰.
- العسکری، ابوهلال، کتاب الأوائل، بیروت، ۱۹۸۷.
- البلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکّار و ریاض - زرکلی، ۱۳ جلد، بیروت، ۱۹۹۶.
- الحلی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، ۳ جلد، قاهره، ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۲ م، افسس بیروت، بی تا.
- حسان بن ثابت، دیوان، تحقیق ولید د. عرفات، ۲ جلد، لندن، ۱۹۷۱.
- الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۰ جلد، افسس بیروت، ۱۹۸۷.
- ابن حبیب، محمد، المنجبر، حیدرآباد، ۱۹۴۲، افسس بیروت، بی تا.
- ابن حبیب، محمد، المثنی فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، ۱۹۸۵.
- ابن حزم، علی بن احمد، جمهره أنساب العرب، تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۹۶۲.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الیاری و عبدالحفیظ الشلبی، ۴ جلد، افسس بیروت، ۱۹۷۱.
- ابن الکلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، تحقیق ناجی حسن، بیروت، ۱۹۸۶.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، کتاب المعارف، تحقیق محمد اسماعیل الصاوی، افسس بیروت، ۱۹۷۰.
- الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ۲۵ جلد، بغداد، ۱۹۸۵-۱۹۸۰.

□

G.R. Hawting, «The disappearance and rediscovery of Zamzam and the 'Well of the Ka'ba',» *BSOAS* 43 (1980), 44-54.

Uri Rubin, «Abū Lahab and Sura CXI,» *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 42 (1979) pp. 13-28.

Uri Rubin, «The Ka'ba, aspect of its ritual, functions and position in pre-Islamic and early Islamic times,» *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 8 (1986) pp. 97-131.

■